

**سفرهای محدثان، سرنخی برای شناخت آن‌ها و روزگارشان؛  
(مطالعه موردی سفرهای ابوالفضل شیبانی)**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

محمد عافی خراسانی<sup>۱</sup>

**چکیده**

بسیاری از محدثان برای ملاقات با مشایخ و دریافت حدیث از ایشان به سفر می‌رفته‌اند. بررسی این سفرها می‌تواند سرنخی برای شناخت بهتر شخصیت محدثان باشد و بررسی شهرهایی که ایشان برای سفرهای خود گزیده‌اند، نیز می‌تواند ما را به داده‌های ارزشمندی درباره وضعیت آن شهرها در آن روزگار رهنمون سازد. در این مقاله، برای پاسخ به این مسئله که چه نکته‌هایی را می‌توان به طور عینی از سفرهای یک محدث استفاده نمود، سفرهای حدیثی ابوالفضل شیبانی بررسی شده است. وی از محدثان نام‌آشنا در منابع فریقین بوده و سفرهای فراوانی به بسیاری از شهرهای جهان اسلام داشته است. در این مطالعه، با دقت در ویژگی‌های این شهرها، از قبیل: رواج علم حدیث در آن‌ها و اقبال دیگر محدثان به سفر به این شهرها و مذهب رایج در آن‌ها، روشن شده است که با تحلیل سفرهای ابوالفضل می‌توان به گزینه‌های قابل توجهی درباره نکته‌های زیردست یافت: علاقه فراوان وی به احادیث غریب، وجود گرایش‌های غیرامامی در وی، و پایین‌تر بودن سطح شهرهای غرب جهان اسلام نسبت به شرق در زمینه علم حدیث.

کلیدواژه‌ها: سفرهای حدیثی، جغرافیای علم حدیث، ابوالفضل شیبانی.

**مقدمه**

یکی از نکته‌های بسیار مهم در شناخت راویان و قضاوت درباره ایشان، این است که تنها به مراجعه به عناوین مختص به آن‌ها در کتاب‌های رجال و تاریخ بسنده نکنیم و به دیگر

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، پردیس فارابی (khorasani.m.afi@gmail.com).

قرینه‌های تاریخی نیز توجه نماییم تا از این راه، از یک سو، به شناختی دقیق‌تر از آنچه در منابع رجالی درباره‌ی ایشان گفته شده است، دست یابیم و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از قرینه‌های خارجی، بتوانیم درستی یا نادرستی دیدگاه رجالیان را نیز درباره‌ی ایشان محک بزنیم.

یکی از قرینه‌های خارجی که می‌تواند در این زمینه کارایی داشته باشد، تحلیل سفرهای راوی در جستجوی حدیث است. به نظر می‌رسد این بررسی در مواردی می‌تواند زوایای تازه‌ای را از شخصیت آن راوی و روزگار زندگی وی آشکار سازد. به عنوان مثال:

اگر محدثی به سفرهای بسیار دور و دراز برای دریافت حدیث رفته باشد، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی عشق وی به علم حدیث باشد. و اگر یک راوی عاشق حدیث باشد، قرینه‌ای است که می‌تواند نشان از آن داشته باشد که آن راوی به خاطر گردآوری هر چه بیش‌تر احادیث، نزد خود و رسیدن به رتبه‌ی «حافظ»، چندان توجهی به وثاقت و ضعف مشایخش و صحت و سقم احادیثی که دریافت می‌کند، نداشته است.

همچنین، سفرهای بسیار دور و دراز راوی باعث می‌شود وی بتواند حجم قابل توجهی از مشایخ را به صورت مستقیم درک کند، در صورتی که اگر وی در زادگاه خود می‌ماند، مجبور بود برای روایت از ایشان، دست‌کم از یک واسطه استفاده کند. کشف مزیت قرب اسناد درباره‌ی یک راوی، پیامدهای گوناگونی دارد، از جمله این‌که دیگر نمی‌توان از اکثار روایت اجلاً از او، به عنوان قرینه‌ای برای اثبات وثاقتش استفاده کرد.<sup>۱</sup> از سویی دیگر، قرب اسناد درباره‌ی محدثی که در منابع مختلف، مورد بدگمانی واقع شده است، این احتمال را برمی‌انگیزد که وی در مواردی به سندسازی روی آورده تا به قرب اسناد دست یابد.<sup>۲</sup>

همچنین هنگامی که محدثی به شهرهای دور جهان اسلام سفر می‌کند و از مشایخ آن‌ها دریافت حدیث می‌کند، این مسئله می‌تواند فراوانی افراد ناشناس در میان استادان آن محدث را توجیه کند. توضیح این‌که یکی از عوامل مجهول بودن راویان، این بوده که برخی از محدثان برای احادیث جعلی خود، نام استادانی را که وجود خارجی نداشتند، جعل می‌کردند تا ساختگی بودن حدیث خود را پنهان کنند.<sup>۳</sup> اما درباره‌ی محدثی که حجم بالای

۱. برای نمونه، رک: کتاب نکاح، ص ۷۸۱۴.

۲. برای آگاهی بیش‌تر از این پیامدها، رک: «قرب اسناد در روایات ابی‌المفضل شیبانی»، عافی خراسانی، ص ۲.

۳. برای نمونه، رک: رجال ابن‌الغضائری، ص ۷۸.

استادان وی در شهرهایی دور از مراکز اصلی حدیث بوده‌اند، باید گفت که طبیعی است که بخشی از استادانش برای صاحبان منابع رجالی که عمدتاً در شهرهای مرکزی، مانند بغداد بوده‌اند، ناشناخته بمانند و در چنین حالتی، نمی‌توان روایت آن محدث از مشایخ ناشناخته را قرینه‌ای قابل توجه برای دروغگویی و ضعف وی دانست.

افزون بر آنچه گذشت، سفرهای دور و دراز حدیثی، افتخار مهمی برای محدثان به شمار می‌رفته است، به گونه‌ای که برخی از ایشان بدین منظور دست به تدلیس می‌زده‌اند تا وانمود کنند که احادیث خود را در شهرهای دور شنیده‌اند، تا جایی که در علوم حدیث، اصطلاح «تدلیس بلاد» را به این مسئله اختصاص داده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو، هنگامی که می‌بینیم محدثی ادعای سفرهای بسیار طولانی برای دریافت حدیث دارد، باید واکاوی نماییم که آیا ادعای وی راست بوده یا برخاسته از تدلیس یا دروغگویی است.

علاوه بر این‌ها، نکته‌هایی نیز از برخی از مقصدهایی که محدث برای سفر خود برگزیده یا از آن‌ها اجتناب کرده، قابل استفاده است؛ مثلاً اگر ببینیم یک محدث با وجود سفر به شهرهای بسیار مختلف، حتی ادعای سفر به شهری خاص را - که قطب حدیثی یک مذهب خاص بوده - نداشته است، می‌تواند نشان از آن داشته باشد که او، هم‌آیین با آن مذهب رایج در آن شهر نبوده است؛ به عنوان نمونه، اگر یک محدث شرق و غرب جهان اسلام را در جستجوی حدیث درنوردیده باشد، ولی حتی یک بار از «قم» به عنوان مقصد سفر خود یاد نکرده، می‌تواند قرینه‌ای باشد که آن راوی، امامی نبوده است.

همچنین گاهی راوی، به شهری برای اخذ حدیث می‌رود که هیچ فعالیت حدیثی خاصی در آن شهر گزارش نشده و نام آن شهر نیز در سندهای حدیثی بسیار کمی آمده است. چنین حالتی می‌تواند مؤیدی برای این مطلب باشد که آن راوی به جمع‌آوری احادیث غریب تمایل داشته است؛ یعنی احادیثی که کم‌تر نزد دیگر محدثان رواج داشته است؛ زیرا محدثانی در چنین شهرهایی وجود داشته‌اند که دست طالبان حدیث در شهرهای مرکزی، مانند بغداد، از دامان ایشان کوتاه بوده و نام بردن از ایشان در سندهای حدیثی می‌توانسته یک افتخار باشد.

علاوه بر این، اگر استادان موجود در چنین شهرهایی، احادیثی با مضمون خاص یا سندهای خاصی داشتند، به خاطر دور بودن این شهرها، محدثان دیگر به این احادیث

۱. برای نمونه، رک: النکت علی کتاب ابن الصلاح، ابن حجر، ج ۲، ص ۶۵۱.

دسترسی نمی‌یافتند و در این شرایط، تنها همان محدثی که به آن شهر سفر کرده بوده، به چنین حدیث‌هایی دست می‌یافت که این نیز، افتخاری برای محدثان آن روزگار به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

همچنین اگر بینیم محدثان به نقاط بسیار گوناگونی از جهان اسلام سفر کرده‌اند؛ اما به برخی محدوده‌های جغرافیایی (حتی شهرهای معروف آن محدوده‌ها) اصلاً قدم نگذاشته‌اند، با آن‌که در محدوده‌های دیگر، به برخی شهرهای گمنام نیز سفر کرده‌اند، این مطلب می‌تواند نشان از آن باشد که در آن محدوده خاص (دست‌کم، در روزگار آن محدثان)، فعالیت حدیثی چشم‌گیری وجود نداشته است. گاهی نیز این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که در آن محدوده خاص، محدثانی هم‌مذهب با آن محدثان وجود نداشته یا نادر بوده‌اند. البته، اگر این مسئله درباره یک راوی خاص مشاهده شود، ممکن است به خاطر اقتضای شغلی آن محدث نیز باشد که به آن محدوده جغرافیایی نرود.

در این مقاله، نگارنده در پی آن است تا به طور موردی به تحلیل سفرهای فراوان یکی از محدثان بزرگ پرداخته و نشان دهد که آیا نکته‌های گوناگونی که به صورت نظری بیان شد، در عمل نیز، از سفرهای راویان قابل برداشت است؟ و روش کشف این نکته‌ها چیست؟ این محدث بزرگ، ابوالفضل محمد بن عبدالله ثیبایی (زاده ۲۹۷ق، درگذشته ۳۸۷ق) است. وی کوفی و مقیم بغداد بوده<sup>۲</sup> و محدثی بسیار پویا است که نامش در انبوهی از سند‌های احادیث فریقین به چشم می‌آید.<sup>۳</sup>

### پیشینه

کهن‌ترین منبعی که بر روی سفرهای حدیثی محدثان تمرکز نموده، کتاب الرحلة فی طلب الحدیث خطیب بغدادی است. وی در این کتاب به بیان فضیلت سفر برای دریافت حدیث پرداخته و نمونه‌های خاصی از آن را گزارش نموده است. پس از آن، هیچ اثر جالب توجهی که به طور ویژه به این پدیده پرداخته باشد، یافت نشد تا دوران معاصر که آقای نورالدین عتر در مقدمه تحقیق خود بر کتاب خطیب بغدادی، نکته‌های قابل توجهی را مطرح نموده است؛ از جمله این که اهداف سفرهای محدثان را در پنج مورد خلاصه نموده

۱. برای نمونه، رک: حکایتی درباره ابن جعابی، معاصر ابوالفضل (الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، ص ۱۷۵).

۲. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

۳. برای نمونه، رک: شعب الإیمان، ج ۷، ص ۵۲۷؛ الامالی (طوسی)، ۴۴۵ - ۶۴۳؛ الامالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۵.

است: دست یابی به حدیث، اطمینان از صدور آن، دست یابی به قرب اسناد، دست یابی به آگاهی‌های وسیع‌تر در علم رجال و راویان، گفتگو با دانشمندان دیگر دربارهٔ احادیث.<sup>۱</sup> در سالیان اخیر نیز، مقاله‌ای دربارهٔ «سفرهای حدیثی پژوهی شیعیان به عراقین (کوفه و بصره)» نگاشته شده است.<sup>۲</sup> این پژوهش عالمانه، تنها بر سفرهای انجام شده به این دو شهر تمرکز نموده است.

در میان پژوهش‌های ویژه ابوالفضل نیز، هیچ اثری که به تحلیل سفرهای فراوان وی پرداخته باشد، یافت نشد. آری، آقای پاکتچی در مقاله خود، اشاره‌وار به سیر کلی سفرهای ابوالفضل می‌پردازد؛<sup>۳</sup> اما هیچ تحلیلی با استفاده از سفرهای ابوالفضل دربارهٔ شخصیت او و شرایط روزگارش ارائه نشده است.

### ۱. فراوانی سفرهای ابوالفضل

چنان‌که پیش‌تر گذشت، نکته‌های گوناگونی می‌توان از فراوانی سفرهای یک محدث برداشت نمود. در ادامه، نخست، گستردگی سفرهای ابوالفضل اثبات شده و سپس به نکته‌های مستفاد از فراوانی سفرهای او اشاره می‌شود.

#### ۱-۱. اثبات گستره خیره‌کننده سفرهای ابوالفضل

سفرهای ابوالفضل به اندازه‌ای است که نجاشی دربارهٔ او می‌گوید:

وی تمام عمرش را در جستجوی حدیث، به سفر مشغول بود.<sup>۴</sup>

باید دانست که هر محدثی حاضر نبوده رنج سفر به مناطق بسیار دور را به خود بدهد؛ برای نمونه، یکی از محدثان خراسان دربارهٔ محدثی دیگر می‌گوید:

او ثقه و دارای احادیث بسیار است. حتی اگر در موصل بود، به خاطر جایگاهش به سویش می‌شتافتید و...<sup>۵</sup>

در این سخن، سفر از خراسان به موصل عراق به عنوان شاه‌فرد سفرهای مشقت‌بار اشاره

۱. مقدمهٔ الرحلة فی طلب الحدیث، ص ۲۳۱۶.

۲. رک: کتابنامه مقاله حاضر.

۳. «ابوالفضل شیبانی»، ج ۶، ص ۲۵۶۶.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

۵. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۳۱.

شده است؛ حال آن‌که ابوالفضل ادعا دارد چندین برابر این مسافت را برای دریافت حدیث طی نموده است و از کوفه و بغداد به سوی غرب، تا اُسوان در جنوب مصر<sup>۱</sup> و در شرق، تا شهرهای دوردستِ خراسان بزرگ، مانند بلخ<sup>۲</sup> و بخارا<sup>۳</sup> و در جنوب، تا عَدَن در یمن<sup>۴</sup> و در شمال، تا شهرهای دوردستِ آذربایجان، مانند بَرْدِیج<sup>۵</sup> و بَرْدَعَة<sup>۶</sup> و مناطق دوردستِ شام و مرز روم، مانند مِصِیصه<sup>۷</sup> و انطاکیه<sup>۸</sup> رفته است.

در داخل این قلمروی بسیار وسیع نیز، وی در شهرهای بسیار متنوعی دریافت حدیث داشته است که تنها برای نمونه، به موارد زیر اشاره می‌شود: سامراء<sup>۹</sup>، مراغه<sup>۱۰</sup>، حَمَص سوریه<sup>۱۱</sup>، مشهد الرضا (ع)<sup>۱۲</sup>، طبریه اردن<sup>۱۳</sup>، الأنبار عراق<sup>۱۴</sup> و شهرورد<sup>۱۵</sup>.

## ۱ - ۲. پیامدهای کثرت سفرهای ابوالفضل

خطیب بغدادی دربارهٔ سختی سفر و ضرورت بازگشت سریع تربه وطن، حدیث «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ» را ذکر نموده و سپس توضیح برخی محدثان را در ذیل این حدیث می‌آورد:

فَإِنَّ الْمُسَافِرَ يَقَابِلُ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ مَشَقَّةِ الْحِلِّ وَ التَّرْحَالِ وَ مُعَانَاةِ النَّصَبِ وَ شِدَّةِ التَّعَبِ وَ

۱. الامالی (طوسی)، ص ۴۵۲، ۵۹۵؛ تلخیص المتشابه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ مناقب ابن مغزالی، ص ۱۶.
۲. دلائل الإمامة، ص ۳۱۷.
۳. كفاية الأثر، ص ۹۰.
۴. الامالی (طوسی)، ص ۴۵۴، ۴۹۶.
۵. همان، ص ۴۷۳. برای آگاهی از موقعیت بردیج، رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۷۸.
۶. الامالی (طوسی)، ص ۴۸۳. برای آگاهی از موقعیت این شهر، رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۷۹.
۷. الامالی (طوسی)، ۶۲۸، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۲. برای آگاهی از موقعیت این شهر، رک: معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۵.
۸. الامالی (طوسی)، ص ۴۴۶؛ الجامع لأخلاق الراوی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ المشیخة البغدادیة (التاسع)، ج ۱، ص ۱۴۹.
۹. برای نمونه، رک: الامالی (طوسی)، ص ۴۶۲، ۴۸۰، ۴۸۳؛ الأمالی الخمیسية، ج ۲، ص ۱۶۳.
۱۰. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۶۴.
۱۱. الامالی (طوسی)، ص ۵۷۷.
۱۲. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۴۵.
۱۳. موضح أو هام الجمع والتفریق، ج ۲، ص ۴۵۴.
۱۴. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۵، ص ۴۳۶.
۱۵. الامالی (طوسی)، ص ۴۸۲، ۵۸۹. همچنین گستره سفرهای ابوالفضل بسیار بیشتر از سفرهای معاصراو، جعابی (م ۳۵۵ق)، از بزرگ‌ترین محدثان بغداد است؛ در حالی که سمعانی دربارهٔ جعابی می‌گوید: «له رحلة كثيرة» (الأنساب، ج ۳، ص ۲۸۵). از این رو، باید گفت که حجم سفرهای ادعایی ابوالفضل کم نظیر است.

السَّبِيْرَمَعَ الْحَوْفِ فِي اللَّيْلِ الْبَهِيْمِ، مَا يَسْتَحِقُّ وَصْفَهُ بِأَنَّهُ الْعَذَابُ الْأَلِيْمُ.<sup>۱</sup>

هنگامی که در این حجم از دشواری‌های سفر درنگ می‌کنیم و می‌بینیم که ابوالفضل نه چند سفر انگشت شمار، بلکه انبوهی از سفرهای دور و دراز داشته که تقریباً همه عمرش را دربر گرفته است، روشن می‌شود که اگر وی به راستی به این سفرها رفته باشد، قطعاً اشتیاق فراوانی به گردآوری هرچه بیشتر احادیث نزد خود داشته، که باعث شده تحمل این حجم از رنج‌ها برای مدتی به این درازی، برای وی آسان شود.

این اشتیاق در ابوالفضل می‌تواند قرینه‌ای باشد که نشان دهد وی برای آن که احادیث بیش‌تری دریافت کند، کم‌تر به وثاقت مشایخ خود و یا مذهب ایشان توجه نماید. و احتمالاً به همین دلیل است که ما در میان مشایخ ابوالفضل، شاهد مذاهب بسیار گوناگونی هستیم، از جمله:

محدثان بزرگ اهل سنت همچون ابن باغندی<sup>۲</sup> و بَعَوِي<sup>۳</sup>، عبدالله بن احمد ظاهری (بزرگ مذهب ظاهریه)،<sup>۴</sup> طبری (که خود دارای مذهب فقهی خاصی بوده است)،<sup>۵</sup> از بزرگان مذاهب فقهی اهل سنت، مانند زکریا بن احمد بلخی (بزرگ شافعیان شام)<sup>۶</sup> و ابن کاس نخعی (بزرگ حنفیان کوفی)،<sup>۷</sup> شلمغانی (دارای عقیده انحرافی در میان امامیه)،<sup>۸</sup> کلینی و ابن همام (محدثان بزرگ امامیه)،<sup>۹</sup> حُمَيْدِ بْنِ زِيَادِ (بزرگ واقفیه)<sup>۱۰</sup>.

همچنین با توجه به توضیحی که در مقدمه گذشت، کثرت سفرهای ابوالفضل می‌تواند

۱. الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. برای نمونه، رک: الفوائد المنتقاة، ص ۵۴.

۳. برای نمونه، رک: الامالی (طوسی)، ص ۶۳۵.

۴. برای نمونه، رک: تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۹۳.

۵. برای نمونه، رک: الامالی (طوسی)، ص ۴۸۲؛ فوائد الکوفیین، ص ۸۷.

۶. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۵۸.

۷. شعب الإيمان، ج ۳، ص ۱۴۶.

۸. رجال النجاشی، ص ۳۷۹.

۹. برای نمونه، رک: الاستبصار، ج ۱، ص ۷۳؛ الامالی (طوسی)، ص ۴۴۹.

۱۰. الامالی (طوسی)، ص ۵۹۸.

۱۱. نگارنده می‌پنداشت که برای نخستین بار به تنوع مذهبی در میان استادان ابوالفضل پی برده است، تا این که بعداً دریافت که پیش‌تر در اثری ارزشمند، به این موضوع به همراه نمونه‌های فراوانی، اشاره شده است (رک: «نقش ابوالفضل در روایات تاریخ اهل بیت علیهم السلام»، ص ۲۲-۵۶). البته نگارنده این سطور از تنوع مذهبی مشایخ ابوالفضل برای اثبات مطالب دیگری بهره برده است.

توجهی برای فراوانی مجاهیل در میان استادان وی نیز باشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که می‌توان از فراوانی سفرهای ابوالمفضل دریافت، احتمال دستیابی وی به قرب اسناد است که توضیح آن پیش‌تر گذشت. نگارنده در جایی دیگر به تفصیل، به اثبات این مسئله پرداخته است.<sup>۲</sup>

### ۱ - ۳. احتمال ساختگی بودن سفرهای ابوالمفضل

ممکن است اشکال شود که یک راوی همان‌طور که می‌تواند نام استادان را جعل کند، می‌تواند به دروغ، ادعای سفر به مناطق مختلف نیز داشته باشد، بلکه شاید انگیزه جعل در این مورد بیش‌تر نیز باشد؛ زیرا روایت از استادان مجهول نقطه‌ای منفی در کارنامه محدثان ایجاد می‌کرده،<sup>۳</sup> اما بالعکس، سفرهای حدیثی به مناطق دوردست، افتخاری برای محدثان بوده که به آن می‌نازیده‌اند و حتی برخی از محدثان برای تظاهر به این‌گونه سفرها، تدلیس می‌کرده‌اند.<sup>۴</sup>

با توجه به این‌که همان کسانی که ابوالمفضل را تضعیف کرده‌اند، از سفرهای وی بدون هیچ تشکیکی یاد کرده‌اند،<sup>۵</sup> شاید بتوان گفت این احتمال ضعیف می‌شود که وی این سفرها یا مقدار قابل توجهی از آن‌ها را جعل کرده باشد.

اما در مقابل، قرینه‌هایی وجود دارند که این احتمال را قابل توجه می‌سازند که ادعای وی، دست‌کم، در بخشی از این سفرها دروغین باشد، از جمله این‌که وی درباره هفت استاد گوناگونش ادعا کرده که مستقیماً از ایشان سماع کرده است، در حالی که اساساً وی نمی‌توانسته آن‌ها را مستقیماً درک کند و یا دست‌کم، در آن تاریخی که وی ادعا داشته، امکان سماع نداشته است.<sup>۶</sup> با آشکار شدن دروغ‌پردازی‌های ابوالمفضل در این موارد، این احتمال نیز بالا می‌رود که ادعای وی در سفر به این حجم گسترده از شهرهای دور و نزدیک

۱. بخشی از استادان ابوالمفضل افرادی مجهول‌الهویه‌اند که نامشان در هیچ منبعی نیامده و یا تنها اطلاعی که درباره آن‌ها ذکر شده، روایت ابوالمفضل از آن‌هاست؛ برای نمونه، بنگرید به استادان ابوالمفضل در سند‌های ذیل: تاریخ جرجان، ص ۳۷۰؛ شعب‌الإیمان، ج ۵، ص ۶۸؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۵۸، ۵۷۱.

۲. رک: «قرب اسناد در روایات ابی‌المفضل شبلی».

۳. تنها برای نمونه، رک: المجروحین، ج ۱، ص ۲۸۶؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۲.

۴. برای آگاهی از نمونه‌ای از این‌گونه تدلیس، رک: تلبیس ابلیس، ص ۱۰۵.

۵. برای نمونه، رک: رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۶.

۶. رک: «قرب اسناد در روایات ابی‌المفضل شبلی»، ص ۱۶.



جهان اسلام نیز دروغین باشد. افزون بر این، نگارنده با جستجوی فراوان، در هیچ سندی نیافت که ابوالفضل در شهری جز کوفه و بغداد، ادای حدیث کرده باشد.<sup>۱</sup> طبیعتاً اگر او به این حجم از سفرهای حدیثی طولانی می‌رفت، این احتمال بالا بود که دست‌کم در برخی از آن شهرها به ادای حدیث نیز پردازد و ردپایی از آن در میراث گسترده‌ای که از وی برجای مانده، مشاهده شود.

با توجه به بالا رفتن احتمالِ دروغ‌گویی ابوالفضل در بخشی از سفرهای خود، دیگر نمی‌توان از فراوانی سفرهای وی برای توجیه وجود مجاهیل در میان مشایخ وی استفاده کرد، بلکه بالعکس، احتمال ساختگی بودن این مشایخ نیز بالا می‌رود.

در دیگر نکته‌هایی که در ادامه می‌آید نیز، باید به این احتمال توجه داشت، گرچه در بیشتر این نکته‌ها، همان ادعای سفر وی به آن مناطق، نشان از انگیزه‌ی او برای سفر به آن شهرها دارد و همین مطلب، برای اثبات بسیاری از نکته‌های مورد نظر، کافی است، چنان که در ادامه نیز می‌آید.

## ۲. سفرهای خلاف انتظار

برخی از شهرهایی که ابوالفضل برای سفر به آن‌ها برگزیده و یا از آن‌ها اجتناب کرده، به طور ویژه، نشان دهنده‌ی نکته‌هایی درباره‌ی او هستند.

### ۲-۱. سفر ابوالفضل به أسوان

ابوالفضل در برخی سندهای خود، از أسوان به عنوان یکی از شهرهایی که در آن حدیث شنیده، یاد می‌کند، چنان‌که گذشت.<sup>۲</sup> این در حالی است که ذهبی أسوان را جزو شهرهایی می‌داند که هیچ نشانی از نقل و تحمّل احادیث در آن‌ها نبوده است.<sup>۳</sup>

این مطلب، این فرضیه را مطرح می‌سازد که ابوالفضل به دنبال احادیث غریب<sup>۴</sup> بوده و به همین خاطر، به سراغ جاهایی مانند أسوان رفته تا به حدیث‌هایی دست یابد که نزد معمول محدثان یافت نمی‌شده است؛ چنان‌که داشتن حدیثی که نزد دیگران وجود نداشته،

۱. حتی ابن عساکر که در بسیاری از موارد، اگر محدثی در دمشق ادای حدیث کرده باشد، اشاره می‌کند، فقط به سماع

ابوالفضل در دمشق اشاره می‌کند، نه ادای حدیث او در این شهر (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۱۴).

۲. در برخی سندها، «أسوان» به «اسکران» تصحیف شده است (رک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۶).

۳. الأمصار، ص ۲۲۷.

۴. یعنی احادیثی که کمتر نزد محدثان یافت می‌شود. برای نمونه، رک: مقدمة ابن الصلاح، ص ۲۷۰.

در نگاه برخی محدثان، یک افتخار به شمار می‌رفته است، چنان‌که گذشت. سخن خطیب بغدادی - که ابوالفضل را به روایت «غرائب الحديث» توصیف نموده - نیز مؤیدی بر این فرضیه است.<sup>۱</sup>

اما در مقابل، می‌توان فرضیه دیگری را نیز مطرح کرد: آنچه ذهبی درباره شهر اُسوان گفته، فقط ناظر به فضای اهل سنت است، نه شیعه؛ چنان‌که ذهبی در این کتاب خود، نامی از قم که قطب حدیث امامیه بوده است، نمی‌برد. و از سویی دیگر، ابوالفضل یا امامی است یا زیدی جارودی نزدیک به امامیه؛<sup>۲</sup> پس می‌توان احتمال داد که ابوالفضل در اُسوان به سراغ مشایخ شیعه رفته است، نه مشایخ اهل سنت؛ از این رو، دیگر اساساً نمی‌توان گفت چون حدیث اهل سنت در اُسوان، نادر بوده، پس رفتن ابوالفضل به آن جا برای دریافت احادیث غریب بوده است.

این احتمال با توجه به مشایخی که وی از آن‌ها در اُسوان شنیده نیز، تقویت می‌شود؛ زیرا گرچه این مشایخ مجهول‌اند؛ اما تقریباً تمام روایات ابوالفضل از آن‌ها از نظر سندی یا محتوایی، رنگ و بوی شیعیانه دارند؛<sup>۳</sup> برای نمونه، می‌توان به حدیثی به روایت ابن فضال از محدثان بزرگ شیعه،<sup>۴</sup> احادیثی در نکوهش عایشه<sup>۵</sup> و منقبت اهل بیت علیهم‌السلام<sup>۶</sup> اشاره کرد. مجموعه این موارد، نشان‌دهنده گرایش‌های شیعیانه در میان استادان وی در اُسوان است و این احتمال را تقویت می‌کند که انگیزه ابوالفضل از سفر به آن جا، دریافت تراث شیعی بوده است.

البته شایسته ذکر است که ادعای ذهبی درباره اُسوان حتی در فضای اهل سنت نیز کاملاً دقیق نیست؛ زیرا در میراث خود ایشان نیز مواردی از سماع در این شهر به چشم می‌آید.<sup>۷</sup> اما به هر حال، این موارد نادر است و همین ندرت، نشان می‌دهد که علم حدیث (دست‌کم در فضای اهل سنت) در آن جا بسیار کم‌رنگ بوده است. ولی به هر حال، می‌توان اعتنای

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۶. البته، این یک مؤید است؛ زیرا محدثان اهل سنت، با توجه به تفاوت اعتقاداتشان، ممکن است حدیثی را غریب بدانند که محدثان شیعه غریب ندانند.

۲. توضیح بیش‌تر در ادامه می‌آید.

۳. البته بر فرض پذیرش ادعای ابوالفضل در سفر به این شهر یا سماع از این مشایخ.

۴. الامالی (طوسی)، ص ۶۰۳؛ تلخیص المتشابه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵. الامالی (طوسی)، ص ۴۷۶.

۶. همان، ص ۴۵۹.

۷. برای نمونه، رک: الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۴۵۰؛ المؤلف والمختلف، ج ۴، ص ۱۸۴۹.

ابوالفضل به اُسوان را نشانه‌ای بر تشیعِ وی دانست، نه ضرورتاً تمایل به احادیثِ غریب. اما از آن جا که نام اُسوان در هیچ سندی از میراث حدیثی امامیه نیز یافت نمی‌شود، باید گفت گرچه احتمالاً مشایخی که ابوالفضل از آن‌ها در این شهر اخذ کرده، شیعه یا دارای تمایلات شیعی بوده‌اند؛ اما به هر حال، باز هم قرینه‌ای برای علاقه ابوالفضل به اخذ احادیثِ غریب، دست‌کم در همان محتوای شیعیانه است؛ زیرا اُسوان مورد اقبال محدثان شیعه نیز نبوده است.

گفتنی است که این احتمال نیز وجود دارد که انگیزه ابوالفضل از سفر به اسوان، قرب اسناد باشد؛ چنان‌که در عمل نیز برخی از احادیثی که وی در اسوان دریافت نموده، دارای قرب اسناد است؛ مثلاً وی در یکی از آن‌ها، تنها با پنج واسطه از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند.<sup>۱</sup> آری، ممکن است این احتمال نیز مطرح شود که ابوالفضل به شغلی مانند تجارت برده، اشتغال داشته که رفتن به اسوان را برای وی ضروری می‌ساخته است. گرچه این احتمال به قرینه «کاتب» دانستن ابوالفضل در برخی منابع،<sup>۲</sup> و همچنین به قرینه سفرهایی که به برخی از مناطق عجیب و دوردستِ دیگر نیز داشته است،<sup>۳</sup> ضعیف می‌شود.

## ۲-۲. سفر نکردن ابوالفضل به قم

باید دانست با وجود گستره بسیار وسیع سفرهای ابوالفضل، هیچ شاهی برای سفر وی به قم یا جعل چنین سفری در مرویات وی در دست نیست.<sup>۴</sup> ممکن است این اشکال مطرح شود که ابوالفضل شاید به قم سفر کرده، چنان‌که از علی بن بابویه (از محدثان بزرگ قم) مستقیماً روایت کرده است؛<sup>۵</sup> اما از آن جا که ابوالفضل در منابع امامیه تضعیف شده است؛<sup>۶</sup> این احتمال وجود دارد که محدثان امامیه در طریق به احادیثِ مشایخِ قم - به ویژه، مشایخ طراز اول آن - رغبتی به استفاده از طریق او نداشته‌اند و با توجه به شهرتِ مشایخِ قم و وجود طریق‌های متعدد به ایشان، در عمل نیز نیازی به استفاده از ابوالفضل به عنوان

۱. الامالی (طوسی)، ص ۶۰۳.

۲. معالم العلماء، ص ۱۴۲.

۳. پیش‌تر اشاره شد.

۴. نگارنده پیش از بازنگری در مقاله، با مراجعه به «نقش ابوالفضل در روایات تاریخ اهل بیت علیهم السلام»، ص ۱۸، دریافت که آقای ذاکری نیز به گونه دیگری به سفر نکردن ابوالفضل به قم اشاره نموده است.

۵. کفایة الأثر، ص ۲۷۲.

۶. رک: رجال ابن الغضائری، ص ۹۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۹۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۷.

طریقی برای اتصال به آن‌ها نبوده است و در نتیجه، ابوالفضل حتی اگر به قم سفر کرده بوده نیز، چندان انگیزه‌ای برای نقل روایات او از مشایخ قم وجود نداشته است.

در پاسخ باید گفت قرینه‌های گوناگونی وجود دارند که با نگاه به مجموعه آن‌ها، به نظر می‌رسد می‌توان به سفر نکردن ابوالفضل به قم اطمینان یافت:

قرینه اول این‌که ابوالفضل طبق عادت محدثان، در بسیاری از سندهای خود، از مکان سماعش یاد کرده است و جزو آن دسته از محدثان نیست که معمولاً مکان اخذ حدیث خود را ذکر نمی‌کرده‌اند. توضیح این‌که با نگاه به سندهای حدیثی امامیه روشن می‌شود که دست‌کم بخش قابل‌توجهی از محدثان این مذهب، معمولاً مکان سماع خود را ذکر نمی‌کرده‌اند،<sup>۱</sup> اما رویکرد ابوالفضل این بوده است که در بخش زیادی از احادیثش به ذکر شهر محل سماعش بپردازد.<sup>۲</sup> با توجه به این رویکرد، وقتی می‌بینیم وی در هیچ سندی از احادیث فراوانش، نامی از قم نمی‌برد، این احتمال بسیار قابل‌توجه می‌شود که وی به آن‌جا سفر نکرده است.

قرینه دوم این‌که ابوالفضل از برخی مشایخ قمی که دست‌کم مدتی از حیات خود را در قم بوده‌اند، دریافت حدیث داشته است، اما با این حال، تصریح می‌کند که از ایشان در جایی غیر از قم سماع کرده است. به عنوان مثال، وی تصریح دارد که از ابن بطنه (از محدثان بزرگ قمی) در بغداد سماع کرده است.<sup>۳</sup> همچنین درباره‌ی موسی بن محمد اشعری قمی (نواده‌ی دختری سعد بن عبدالله اشعری) نیز همین‌طور تصریح می‌کند که از وی در شیراز سماع کرده است.<sup>۴</sup>

علاوه بر این، برخی اسناد که در ظاهر بیان‌گر دریافت مستقیم ابوالفضل از برخی محدثان قمی است، دچار تصحیف و تحریف شده و نشان‌دهنده‌ی ملاقات وی با آن‌ها نیست. برای نمونه، در یک سند آمده که ابوالفضل مستقیماً از علی بن محمد بن بندار قمی روایت کرده است.<sup>۵</sup> در حالی که اساساً ابن بندار دو طبقه قبل از ابوالفضل است و در نتیجه، بعید است ابوالفضل از وی مستقیماً دریافت کرده باشد؛ زیرا ابن بندار استاد

۱ برای نمونه، رک: سندهای احادیث الکافی.

۲ تنها برای نمونه، رک: تاریخ جرجان، ص ۳۷۰؛ الامالی (طوسی)، ص ۶۳۰؛ الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۵.

۳ رک: رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

۴ رجال النجاشی، ص ۴۰۷.

۵ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۳۵۸.

کلینی است<sup>۱</sup> و ابوالفضل در طبقه شاگردان متأخر کلینی؛<sup>۲</sup> بلکه شیخ صدوق نیز با این که خودش زاده قم بوده است، همیشه با یک واسطه از ابن بندار روایت می‌کند.<sup>۳</sup>

همچنین شایسته ذکر است که غضائری کتاب مشهوری، مانند الکافی را از ابوالفضل روایت کرده، آن هم در حالی که غضائری از اشخاص دیگری (از جمله، بزرگانی مانند ابن قولویه و تلعبیری) نیز این کتاب را روایت کرده بوده است.<sup>۴</sup> این مسئله، می‌تواند قرینه‌ای باشد که نشان دهد با وجود ضعف ابوالفضل، اما دیده می‌شود اصحاب امامیه، روایات مشایخ بزرگ را از وی دریافت کرده‌اند. بلکه اگر محدثان امامیه، به هیچ وجه نمی‌خواستند روایات قمی‌ها را از طریق ابوالفضل بگیرند، پس چرا از طریق او (از استادش ابن بطه) به کتابهای قمی‌ها، استفاده کرده‌اند؟ توضیح این که در الفهرست شیخ طوسی، استادان شیخ در موارد انبوهی، به وسیله ابوالفضل از استادش ابن بطه، به میراث قمی‌ها<sup>۵</sup> متصل شده‌اند که در میان آن‌ها، بزرگانی چون زکریا بن آدم<sup>۶</sup> نیز دیده می‌شوند. حتی خود ابن بطه نیز قمی بوده ولی ساکن بغداد و در دسترس دیگر محدثان امامیه آن جا بوده است، اما با این وجود، استادان شیخ طوسی از طریقی که ابوالفضل از استادش ابن بطه داشته، استفاده نموده‌اند.<sup>۷</sup>

از قراین دیگری که سفر نکردن ابوالفضل را به قم تأیید می‌کند، این است که اگر وی به این شهر رفته بود، طبیعتاً باید از مشایخ دست اول آن جا، مانند ابن ولید، احادیثی - هر چند، کم - روایت می‌کرد، در حالی که می‌بینیم معمول مشایخ قمی‌ای که وی از آن‌ها مستقیماً روایت می‌کند، جزو مشایخ طراز اول قم به شمار نمی‌روند و از سوی دیگر، درباره برخی از مشایخ دست اول قم نیز تصریح می‌کند که از آن‌ها با واسطه، دریافت حدیث کرده است.

برای نمونه، وی محمد بن علی بن ابراهیم، یعنی پسر علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر

۱. برای نمونه، رک: الکافی، ج ۵، ص ۷۶.

۲. برای نمونه، رک: الاستبصار، ج ۱، ص ۷۳.

۳. برای نمونه، رک: الأمالی (صدوق)، ص ۶۰۳؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۸. البته جز تصحیف، احتمال خلط یا سندسازی ابوالفضل در روایت از ابن بندار نیز جدی است.

۴. فهرست کتب الشیعة، ص ۳۹۵.

۵. برای نمونه، رک: فهرست کتب الشیعة، ص ۲۱۶، ۲۹۸، ۳۴۲.

۶. همان، ص ۲۰۶.

۷. البته سخن از طریق‌های ابوالفضل، نیاز به توضیحات دیگری نیز دارد که در این مقال نگنجد.

را درک کرده است،<sup>۱</sup> در حالی که وی جزو مشایخ مطرح قم نبوده است؛ چنان‌که نه نام و نشانی از وی در کتب رجال آمده است و نه حضوری در سندهای حدیثی دارد؛ به عنوان مثال، در هیچ جا از سندهای شیخ صدوق که بزرگ مکتب حدیثی قم است، مشاهده نمی‌شود که از وی روایت کرده باشد، به جز یک سند که شاید اشاره به نام وی داشته باشد که در آن نیز صدوق از وی در کنار چهار نفر دیگر از مشایخ امامیه روایت کرده است.<sup>۲</sup>

همچنین ابوالفضل از احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی روایت کرده است.<sup>۳</sup> این شخص نیز گرچه در رجال نجاشی ستوده شده،<sup>۴</sup> اما نام وی در منابع حدیثی نیامده است؛ چنان‌که شیخ صدوق نیز به عنوان تربیت یافته بزرگ قم، هیچ روایتی از وی ندارد. ضمن این که ابن شاذان، داماد ابن قولویه یا برادرزاده او بوده<sup>۵</sup> و می‌دانیم که ابن قولویه ساکن بغداد بوده است، پس مسافرت وی نیز به بغداد (حتی بدون هدف علم‌آموزی) بسیار محتمل است.

اما از آن سو، باید گفت ابوالفضل هیچ گاه از ابن ولید، محدث طراز اول قم<sup>۶</sup> دریافت مستقیم نداشته است، بلکه در سندی صراحتاً با واسطه از وی روایت می‌کند.<sup>۷</sup>

درباره روایت مستقیم ابوالفضل از علی بن بابویه نیز باید گفت که در برخی پژوهش‌ها این احتمال مطرح شده که ابوالفضل واسطه بین خود با علی بن بابویه را حذف نموده است.<sup>۸</sup> علاوه بر این، می‌توان گفت که حتی اگر وی واسطه را نیز حذف نکرده باشد، با توجه به سفر علی بن بابویه به بغداد،<sup>۹</sup> احتمال دریافت ابوالفضل از او در همان بغداد بالاست.

۱. نوادر الأثر، ص ۲۴۷.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۵. البته بعید نیست «محمد» در «محمد بن علی بن ابراهیم» - که ابوالفضل از او یاد کرده - تصحیف از «احمد» باشد که در این صورت، وی دیگر از مشایخ مجهول قم نیست؛ زیرا شیخ صدوق روایات انبوهی از احمد دارد و در بخشی از آن‌ها بروی ترصی نیز نموده است؛ برای نمونه، رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام،

ج ۲، ص ۶؛ الأمالی (صدوق)، ص ۵۸۸.

۳. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴. رجال النجاشی، ص ۸۴.

۵. رک: مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۷. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۳۸۴.

۸. «اتهام ابوالفضل شیبانی به تحریف و جعل اسناد، عیارسنجی رویکرد رجالیان متقدم و متأخر»، عمیدرضا اکبری؛ محمدتقی ذاکری، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی (در آستانه چاپ).

۹. رجال النجاشی، ص ۲۶۳.

### ۳. دلایل مسافرت نکردن ابوالفضل به قم

به نظر می‌رسد می‌توان دو فرضیه مهم برای انگیزه ابوالفضل از این کار بیان کرد:

#### ۳-۱. فرضیه اول، علاقه ابوالفضل به احادیث غریب

میراث حدیثی قم به خاطر مرکزیت آن رواج و شهرت بیش‌تری داشته است. بنابراین، برای ابوالفضل که متمایل به احادیث غریب بوده، سفر به قم که پراز احادیثی بوده که نزد دیگر محدثان نیز یافت می‌شده، چندان جذابیتی نداشته است، بلکه میراث شهرهایی دور و کم‌شهرت مانند بردیج آذربایجان و أسوان مصر که کم‌تر نزد محدثان یافت می‌شده است، برای وی جذابیت بیش‌تری داشته است.<sup>۱</sup> از دیگر مقصدهای سفر ابوالفضل که چندان مشهور نبوده و مؤید این فرضیه‌اند، می‌توان برای نمونه، به این شهرها اشاره کرد: بَعْرَاس<sup>۲</sup> (در شام)،<sup>۳</sup> قُوص<sup>۴</sup> (در شرق مصر)<sup>۵</sup> و أَرْتَاح<sup>۶</sup> (در نزدیکی حلب).<sup>۷</sup>

همچنین باید به سفر وی به شیراز<sup>۸</sup> و فِیْومِ مِصر<sup>۹</sup> اشاره کرد که گرچه این شهرها (به ویژه شیراز) شهرهای گمنامی نیستند، اما فعالیت حدیثی چشم‌گیری در آن‌ها، دست‌کم در سده‌های اولیه اسلامی یافت نمی‌شود؛ چنان‌که ذهبی تصریح می‌کند که حدیث در شیراز کم است و افراد کمی به آن برای دریافت حدیث سفر کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> نام فِیْومِ نیز در هیچ سند حدیثی در منابع فریقین یافت نشد.

اما باید گفت با این وجود، این فرضیه چندان کارآمد نیست؛ زیرا ابوالفضل به شهرهای

۱. آقای ذاکری این احتمال را مطرح کرده که ابوالفضل پنداشته که تمام میراث قم به بغداد منتقل شده و دیگر چیزی

ویژه ایشان باقی نمانده تا بخواهد به قم برود (رک: نقش ابوالفضل در روایات تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، ص ۱۸).

۲. تلخیص المتشابه، ج ۲، ص ۸۰۴.

۳. رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۶۷.

۴. الأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۵.

۵. رک: الأنساب، ج ۱۰، ص ۵۱۱؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱۳.

۶. کفایة الأثر، ص ۶۲؛ دلائل الإمامة، ص ۱۴۳؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۹۷، ۶۱۰.

۷. رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۸. رجال النجاشی، ص ۴۰۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۷.

۹. الامالی (طوسی)، ص ۴۹۰.

۱۰. الأمصار، ص ۲۲۳.

مشهور بسیاری نیز سفر داشته است، مانند: دمشق،<sup>۱</sup> بصره،<sup>۲</sup> قزوین،<sup>۳</sup> جرجان،<sup>۴</sup> موصل،<sup>۵</sup> حلب،<sup>۶</sup> بلخ و بخارا.<sup>۷، ۸</sup>

### ۳ - ۲. فرضیه دوم، امامی نبودن ابوالفضل

فرضیه دوم امامی نبودن ابوالفضل است. بی‌توجهی وی به مرکز حدیث امامیه با وجود ادعای سفر به شهرهای بسیار مختلف جهان اسلام، این احتمال را برمی‌انگیزد که ابوالفضل امامی مذهب نبوده است که هیچ رغبتی حتی به جعل سفر به این مکان را نداشته است؛ خصوصاً که قرینه‌های گوناگون دیگری نیز این فرضیه را تقویت می‌کنند؛ از جمله این که در میان کتاب‌هایی که خود ابوالفضل نگاشته است، چند عنوان مختلف وجود دارند که همگی با زیدی بودن وی سازگاری دارند، مانند: من روی عن زید بن علی بن الحسین، فضایل زید و الشافی فی علوم الزیدیه.<sup>۹</sup> البته برخی محققان، با پژوهش درباره کتاب اخیر، احتمال داده‌اند که این کتاب در واقع همان روایت ابوالفضل از مُسند زید بن علی (از منابع مهم زیدیه) است.<sup>۱۰</sup> اما نقش محوری ابوالفضل در روایت این کتاب، خود، مؤیدی دیگر بر تمایلات زیدی اوست. ابوالفضل کتاب دیگری با عنوان اخبار ابی حنیفه نیز نگاشته که قرینه‌ای دیگر بر نزدیکی اش به زیدیه است؛ زیرا زیدیان رابطه نزدیکی با ابوحنیفه داشته‌اند.<sup>۱۱</sup>

۱. برای نمونه، رک: الامالی (طوسی)، ص ۴۵۲؛ الامالی الخمیسیه، ص ۱، ص ۸۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۱۴.

۲. رک: نوادر الأثر، ص ۲۷۹؛ الامالی (طوسی)، ص ۵۰۴، ۵۹۴.

۳. الامالی (طوسی)، ص ۵۷۱، ۵۹۰.

۴. همان، ص ۵۱۸.

۵. همان، ص ۵۰۹، ۵۹۱، ۶۳۹.

۶. همان، ص ۶۳۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۶، ص ۳۸۷؛ ج ۵۴، ص ۱۴.

۷. پیش‌تر به این دو شهر اشاره شد.

۸. ابوالفضل در مکه (برای نمونه، رک: الامالی (طوسی)، ص ۴۴۸، ۴۷۸) و مدینه (همان، ص ۵۸۷) نیز دریافت حدیث داشته، اما شاید سفر وی به این دو شهر به خاطر حج و زیارت بوده، نه فقط برای دریافت حدیث، از این دو تنها به عنوان مؤید یاد می‌کنیم. ضمناً آنچه گفته شد، در صورتی است که مشایخی که ابوالفضل از آن‌ها در شهرهای مشهوری، مانند دمشق، اخذ حدیث کرده است، مشایخ کمتر شناخته‌ای نباشند؛ و گرنه باز هم مؤید دیگری برای تمایل وی به حدیث غریب است که توضیح آن، مجال دیگری می‌طلبد.

۹. رجال النجاشی، ص ۳۹۶.

۱۰. «ابوالفضل شیبانی و نسخه کتاب الشافی فی علوم الزیدیه»..

۱۱. برای نمونه، رک: مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱، ۳۲۴.



اما این فرضیه نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً، حتی اگر بپذیریم که ابوالفضل امامی نبوده است، دلیلی ندارد که به خاطر امامی بودن قم به آنجا سفر نکرده باشد؛ زیرا چنان که گذشت. وی در موارد بسیاری از روایانی از مذاهب گوناگون اسلامی روایت کرده است، به گونه‌ای که با توجه به آن، روشن می‌شود که نمی‌توان اختلاف مذهبی را دلیل سفر نکردن وی به قم دانست.

ثانیاً، قرینه‌های گوناگونی بر امامی بودن ابوالفضل دلالت دارند، از جمله این‌که نجاشی که بر احدی از غیر شیعیان و حتی شیعیان غیر امامی ترخم نمی‌کند، بر وی ترخم نموده است.<sup>۱</sup> بلکه برخی از عالمان امامیه که شاگرد مستقیم ابوالفضل بوده‌اند، نیز بر وی ترخم نموده‌اند.<sup>۲</sup> بلکه برخی از ایشان در موارد متعددی بر وی ترصی نموده‌اند که بالاتر از ترخم است.<sup>۳</sup>

همچنین ترخم و ترصی خود ابوالفضل نسبت به برخی از محدثان امامیه، مانند ابوعلی بن همام<sup>۴</sup> و ابوعبدالله جعفر علوی<sup>۵</sup>، نیز مؤیدی دیگر بر امامی بودن اوست.<sup>۶</sup> بلکه حتی درباره عنوان کتاب‌های وی نیز نکته‌هایی وجود دارد که اثبات زیدی بودن وی را دشوار می‌سازد.<sup>۷</sup> در پایان، باید گفت با توجه به ناستواری فرضیه‌های پیش‌گفته، انگیزه ابوالفضل از نرفتن به قم، همچنان در هاله‌ای از ابهام می‌ماند.<sup>۸</sup>

#### ۴. سفر نکردن ابوالفضل به غرب جهان اسلام

با این‌که ابوالفضل در موارد انبوهی، از مکان‌های سماع حدیثش یاد می‌کند، اما در میان آن‌ها، غربی‌ترین نقطه‌هایی که از آن‌ها نام می‌برد، شهرهایی از مصر است که پیش‌تر به آن‌ها

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۴.

۲. رک: مائة منقبة، ص ۲۴، ۵۳، ۱۶۹؛ نوادر الأثر، ص ۳۲۷.

۳. برای نمونه، رک: کفاية الأثر، ص ۳۰، ۱۷۵، ۱۸۷، ۱۹۳.

۴. رک: بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۳. برای آگاهی از جلالت و امامی بودن ابن همام، رک: رجال النجاشی، ص ۳۷۹.

۵. الامالی (طوسی)، ص ۶۲۱؛ برای آگاهی از امامی بودن او، رک: رجال النجاشی، ص ۱۲۲.

۶. البته اگر این‌ها جزو اضافات مؤلفان یا تصحیف و اضافات ناسخان نباشد و یا ابوالفضل اهل تسامح مذهبی نباشد.

۷. نگارنده در مقاله «بررسی و بازسازی کتاب‌های ابوالفضل شیبانی» (آینة پژوهش، در آستانه چاپ) به تفصیل بدان پرداخته است.

۸. البته ممکن است این احتمال نیز مطرح شود که دلیل خودداری وی از ادعای سفر به قم، این بوده که با وجود انبوهی از محدثان این مرکز مهم شیعه، ادعای وی قابلیت راستی‌آزمایی داشته و باعث رسوایی او می‌شده است. اما باید گفت برخی از شهرهای دیگری که ابوالفضل ادعای سفر به آن‌ها را داشته نیز، محدثان بسیاری داشته‌اند؛ مانند دمشق.

اشاره شد و نگارنده با آن که تقریباً تمام سندهای احادیث ابوالفضل را در منابع چاپ شده امامیه، اهل سنت و زیدیه از نظر گذرانده، در هیچ سندی نیافت که وی در شهری از مناطق غربی تر جهان اسلام<sup>۱</sup> دریافتی داشته باشد. از سویی دیگر، منابعی که به شرح حال ابوالفضل پرداخته‌اند، نیز مناطقی غربی تر از مصر را برای سفرهای وی ذکر ننموده‌اند.<sup>۲</sup>

با توجه به این که سفرهای طولانی برای دریافت حدیث، افتخار بزرگی برای محدثان بوده است (چنان که گذشت). بنابراین، بعید است که ابوالفضل سفری به شهرهای غربی داشته و هیچ نامی از آن‌ها در میراث گسترده احادیث خود، نبرده باشد. بدین ترتیب، روشن می‌شود که مقصد سفرهای ابوالفضل، تنها مناطق مرکزی و شرقی جهان اسلام بوده است. شایسته بررسی است که چرا عاشق حدیثی مانند ابوالفضل، هیچ سفری به غرب اسلامی نداشته است.

به نظر می‌رسد در تحلیل این امر، می‌توان سه فرضیه را مطرح کرد: یک فرضیه این است که این مطلب نشان از کم‌اهمیتی مراکز غربی در آن روزگار نسبت به مراکز شرقی در زمینه علم حدیث است و یا دست‌کم، نگاه محدثان شرقی چنین بوده است. فرضیه دیگر این است که شیعه به ویژه امامیه، بیش‌تر در شرق اسلامی بوده‌اند، و از این رو، ابوالفضل به غرب نرفته است. و از فرضیه‌های دیگر این است که عمر ابوالفضل کفاف نداده است تا به غرب نیز برود یا این که شغل او، چنین اقتضایی نداشته است.

#### ۴ - ۱. پایین‌تر بودن سطح علم حدیث در غرب اسلامی

از میان این فرضیه‌ها، بهترین فرضیه همان فرضیه نخست است؛ زیرا شمار قابل توجهی از محدثان مختلف در مشرق اسلامی سفر حدیثی به غرب نداشته‌اند که نشان می‌دهد بی‌اقبالیتی به آن سرزمین، ویژه ابوالفضل نیست، بلکه رویکردی فراگیر در میان محدثان مشرق بوده است.

برای نمونه‌ای از محدثان برجسته‌ای که در کارنامه سفرهای متعدد ایشان هیچ اشاره‌ای به غرب نیست، می‌توان به صاحبان صحاح سته اشاره کرد: بخاری،<sup>۳</sup> مسلم،<sup>۴</sup>

۱. یعنی سرزمین‌های اسلامی شمال آفریقا و اندلس.

۲. رک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۱۴.

۳. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۸۵.

ابن ماجه،<sup>۱</sup> ابوداود سجستانی،<sup>۲</sup> ترمذی<sup>۳</sup> و نسائی<sup>۴</sup>. بسیاری از محدثان بزرگ دیگر در بعدی نیز سفری به غرب نداشته‌اند، مانند: ابوعوانه اسفراینی،<sup>۵</sup> حاکم نیشابوری،<sup>۶</sup> ابن طاهر مقدسی،<sup>۷</sup> ابوطاهر سیلفی.<sup>۸</sup>

گذشته از این‌ها، در میان شماری از محدثان مشرق که به عنوان «رَحَالَة» (= بسیار سفرکننده) یاد شده‌اند، نیز کسی یافت نمی‌شود که یادی از سفر به غرب کرده باشد، مانند: ابوالحسن سلامی،<sup>۹</sup> ابوالعباس اصم،<sup>۱۰</sup> ابوالحسین خلوانی،<sup>۱۱</sup> ابوصالح بن مهدی.<sup>۱۲</sup> البته باید توجه داشت که در اندلس نیز محدثان بزرگی بوده‌اند، مانند یحیی بن مخلد (درگذشته ۲۷۶ق) که علم حدیث به وسیله وی در آن جا منتشر شده است.<sup>۱۳</sup> اما به هر حال، با نگاه به منابع گوناگون به نظر می‌رسد این محدثان در اندلس بسیار کم‌تراز شرق بوده‌اند. به عنوان مثال، ذهبی از حدیث شناسان بزرگ اهل سنت که کتاب الأمصار ذوات الآثار را در بیان وضعیت علم حدیث در شهرهای مختلف جهان اسلام نگاشته است، در شهرهای مشرق و مرکز اسلامی به تفصیل درباره عالمان هر شهر سخن می‌گوید،<sup>۱۴</sup> اما هنگامی که به اندلس می‌رسد، درباره کل اندلس تنها به اندازه یکی از شهرهای مشرق سخن می‌گوید.<sup>۱۵</sup> بلکه درباره بقیه شهرهای غرب (غیر از اندلس) مانند قیروان و فاس نیز تنها از یک نفر نام می‌برد و تصریح می‌کند که حدیث چندانی در آن جا وجود نداشته است.<sup>۱۶</sup> درنگ در

۱. التذوین فی أخبار قزوین، ج ۲، ص ۴۹.
۲. رک: تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۵۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲، ص ۱۹۱.
۳. الأنساب، ج ۳، ص ۴۲.
۴. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۷.
۵. الأنساب، ج ۱، ص ۲۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۴، ص ۱۴۵.
۶. الإرشاد (خلیلی)، ج ۳، ص ۸۵۱.
۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۳، ص ۲۸۰.
۸. ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار، ج ۲۱، ص ۴۶.
۹. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۴۷.
۱۰. الأنساب، ج ۱، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.
۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۱۵.
۱۲. تاریخ اصبهان، ج ۲، ص ۱۷۳.
۱۳. برای نمونه، رک: تاریخ العلماء و الرواة، ج ۱، ص ۱۰۸.
۱۴. برای نمونه، رک: الأمصار، ص ۲۰۵ - ۲۲۵.
۱۵. همان، ص ۱۸۴ - ۱۸۸.
۱۶. همان، ص ۱۸۹ - ۱۹۲.

سخنان ذهبی، واضح‌تر می‌سازد که علم حدیث در شرق اسلامی قابل مقایسه با غرب نبوده است.

از دیگر قرینه‌ها در این باره، شعری از ابن خُزم اندلسی است. وی می‌گوید: «من در آسمان دانش مانند خورشید تابانم، اما تنها عیب من این بود که از غرب [یعنی اندلس] طلوع کردم».<sup>۱</sup> این سخن، نشان از آن دارد که در نگاه مردم آن روزگار، سطح سرزمین‌های غربی پایین‌تر بوده، و همین عامل، گاهی سبب ناشناخته ماندنِ عالمی بزرگ در آن دیار می‌شده که اگر هم در مشرق بود، بسیار مشهورتر می‌شد.

همچنین باید گفت حتی اگر فرض بگیریم که پیش از بقی بن مخلد، علم حدیث چندان حضوری در غرب نداشته و پس از وی در آن جا رونق گرفته است، باز هم می‌بینیم که محدثان شرقی پس از او نیز اقبالی به سفر به غرب نداشته‌اند، چنان‌که کسانی مانند حاکم نیشابوری، ابن طاهر مقدسی و ابوطاهر سلفی که پیش‌تر از آن‌ها یاد شد، همگی چندین طبقه پس از ابن مخلد زیسته‌اند، ولی در کارنامه خود، هیچ سفری به غرب ندارند.

#### ۴ - ۲. فرضیه‌های دیگر و اشکال‌های آن‌ها

به نظر می‌رسد فرضیه دوم کاملاً مردود است؛ زیرا اولاً، چنان‌که گذشت، ابوالفضل از انبوهی از مشایخ مذاهب گوناگون غیر از امامیه در شهرهای گوناگون مشرق اخذ حدیث کرده است، پس نمی‌توان گفت که او به خاطر نبود امامیه در غرب به آن جا نرفته است. ثانیاً، چنان‌که گذشت، اساساً مناقشاتی درباره امامی بودن ابوالفضل وجود دارد.

با توجه به آنچه در اثبات فرضیه اول گذشت، این فرضیه نیز تضعیف می‌شود که عمر ابوالفضل برای سفر به غرب کفاف نداده است؛ زیرا همین که محدثان گوناگون در روزگارهای مختلف و شهرهای گوناگون مشرق، اقبالی به سفر به غرب نداشته‌اند، نشان از آن دارد که این مطلب به عنوان یک ارتکاز بین آن‌ها بوده و بعید است این شمار از محدثان، مشتاق سفر به غرب بوده‌اند، اما عمر هیچ کدام از آن‌ها برای سفر به آن جا کفاف نداده باشد. علاوه بر این، این احتمال نیز مطرح نیست که ابوالفضل به خاطر اقتضای شغلی به غرب نرفته باشد؛ زیرا چنان‌که گذشت در برخی منابع آمده که شغل وی کاتب بوده و این شغل، تفاوتی بین سفر به شرق یا غرب ندارد.

۱. جذوة المقتبس، ص ۴۵۱؛ فهرسة اثبیلی، ص ۳۷۳.

در پایان، باید گفت حتی در صورتِ دروغ بودن ادعای ابوالفضل در سفرهای خود، باز هم آسیب چندانی به آنچه با توجه به عدم سفرِ وی به غرب گفته شد، وارد نمی‌شود؛ زیرا همین که وی حتی در ادعای دروغین سفر به مناطق گوناگون، این انگیزه را نداشته است که نامی از شهرهای غربی به میان آورد، خود نشان از آن دارد که غرب در میان محدثان جایگاهی نداشته است، تا جایی که حتی انگیزه جعل سفر به آن جا نیز در میان ایشان نبوده است.

### نتیجه

حجم سفرهای ابوالفضل به اقصی نقاط جهان اسلام می‌تواند قرینه‌ای قابل توجه برای مطالب مختلف درباره او باشد؛ از جمله: عشق فراوان او به جمع‌آوری حدیث و در نتیجه آن، توجه کم‌تری به وثاقت استادانش؛ طبیعی بودن وجود مجاهیل بسیار در میان استادان وی به دلیل دور بودن ایشان از مراکز علمی، مانند بغداد و در نتیجه، ناشناخته ماندن آن‌ها؛ دسترسی مستقیم وی به مشایخ فراوان و در نتیجه، برخورداری از قرب اسناد.

همچنین علاقه ابوالفضل به سفر به شهرهایی بسیار گمنام در علم حدیث، مانند اُسوان، می‌تواند نشان از تمایل وی به احادیث غریب باشد. و از سوی دیگر، مسافرت نکردن ابوالفضل به قم، با وجود عشق فراوان وی به حدیث و گستره وسیع سفرهای وی، قابل توجه است و شاید قرینه‌ای بر امامی نبودن وی باشد. نیز ممکن است علاقه ابوالفضل به احادیث غریب بوده که باعث شده وی به شهرهایی با مشایخ گمنام برود، اما به قم (قطب حدیثی امامیه) سفر ننماید. به هر حال، هر دوی این احتمالات قابل خدشه‌اند.

افزون بر این‌ها، سفر نکردن ابوالفضل به غرب جهان اسلام، قرینه قابل توجهی است که نشان می‌دهد غرب اسلامی، دست‌کم در علم حدیث، بسیار پایین‌تر از شرق بوده و در نتیجه، علی‌رغم اشتیاق محدثان غرب برای مسافرت به مشرق اسلامی، محدثان شرق تمایلی برای سفر به غرب نداشته‌اند.

البته با توجه به قرینه‌هایی که نشان می‌دهد ادعای ابوالفضل در سفر به این حجم از شهرهای مختلف، واقعی نیست، برخی از نکات پیش‌گفته تحت الشعاع قرار می‌گیرد، اما در برخی دیگر از این نکته‌ها، از جمله درباره پایین‌تر بودن غرب اسلامی نسبت به شرق در علم حدیث، باز هم سند قابل توجهی است که نشان می‌دهد، آن قدر بین شرق و غرب تفاوت بوده که محدثان شرقی انگیزه‌ای برای ادعای دروغین سفر به غرب نیز نداشته‌اند.

## کتابنامه

- الإرشاد فی معرفة علماء الحديث، ابويعلى خليل بن عبدالله خليلی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶ش.
- الأمالی الخمیسیة، یحیی بن حسین المؤید بالله، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
- الأمالی، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الأمصار ذوات الآثار، محمد بن احمد ذهبی، بیروت: البشائر الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
- الأنساب، عبدالکریم سمعانی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ اصفهان، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالأندلس، عبدالله بن محمد بن فرضی، قاهره: مكتبة الخانجي، ۴۰۸ق.
- تاریخ بغداد، خطیب احمد بن علی بغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- تاریخ جرجان، حمزة بن یوسف سهمی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- التدوین فی أخبار قزوین، عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- تلبیس إبلیس، عبدالرحمن بن علی بن جوزی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- تلخیص المتشابه، خطیب احمد بن علی بغدادی، دمشق: طلاس، ۱۹۸۵م.
- الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، خطیب احمد بن علی بغدادی، ریاض: المعارف، بی تا.

- جدوة المقتبس فى تاريخ علماء الأندلس، محمد بن فتوح حميدى، تونس: دارالغرب الإسلامى، ١٤٢٩ق.
- دلائل الإمامة، محمد بن جرير طبرى صغير، (منسوب)، قم: بعثت، ١٤١٣ق.
- ذيل تاريخ بغداد (تاريخ بغداد وذيوله)، محمد بن محمود بن نجار، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- الرجال، احمد بن حسين ابن غضايرى، تحقيق: محمدرضا حسينى جلالى، قم: دارالحديث، ١٣٦٤ش.
- الرجال، احمد بن على نجاشى، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٥ش.
- الرجال، محمد بن حسن طوسى، قم: جامعه مدرسين، ١٣٧٣ش.
- الرحلة فى طلب الحديث، خطيب احمد بن على بغدادى، تحقيق: نورالدين عتر، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٥ق.
- سير أعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبى، بيروت: الرسالة، ١٤٠٥ق.
- شعب الإيمان، احمد بن حسين بيهقى، تحقيق: عبدالعلى حامد، رياض: الرشد، ١٤٢٣ق.
- الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو عقيلى، بيروت: المكتبة العلمية، ١٤٠٤ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، أبو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.
- فوائد الكوفيين، ابوالغنائم محمد بن على نرسى، دارالضياء، ٢٠٠٤م.
- الفوائد المنتقا، محمد بن على صورى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
- فهرسة مارواه عن شيوخه من الدواوين، محمد بن خير اشبيلى، قاهره: الخانجى، ١٤١٧ق.
- فهرست كتب الشيعة، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: عبدالعزيز طباطبائى، قم: ستاره، ١٤٢٠ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، قم: دارالحديث، ١٤٢٩ق.
- كتاب نكاح، موسى شبيرى زنجانى، قم: رأى پرداز، ١٤١٩ق.
- كفاية الأثر، على بن محمد خزاز، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام، محمد بن احمد بن شاذان، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٧ق.

- المجروحین، محمد بن حبان، حلب: دارالوعی، ۱۳۹۶ق.
- مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- المشیخة البغدادیة، احمد بن محمد سلفی، نسخه خطی منتشرشده در: جوامع الكلم.
- معالم العلماء، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
- مقاتل الطالبین، ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، تحقیق: احمد صقر، بیروت: الأعلمی، ۱۴۱۹ق.
- مقدمة ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن بن صلاح، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- المناقب، ابن مغزلی، تحقیق: ترکی الوادعی، صنعاء: دارالآثار، ۱۴۲۴ق.
- موضح أو هام الجمع و التفریق، خطیب احمد بن علی بغدادی، بیروت: المعرفة، ۱۴۰۷ق.
- المؤتلف و المختلف، علی بن عمر دارقطنی، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
- النکت علی کتاب ابن الصلاح، ابن حجر احمد بن علی، مدینه منوره: الجامعة الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- نوادیر الأثر بعلی خیر البشر و المسلسلات، جعفر بن احمد قمی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۹ق.
- «ابوالمفضل شیبانی و نسخه کتاب الشافی فی علوم الزیدیة»، حسن انصاری، حلقة کاتبان، ۱۳۹۰ش.
- «ابوالمفضل شیبانی»، احمد پاکتچی، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ۱۳۷۳ش.
- «سفرهای حدیث پژوهی شیعیان به عراقین (کوفه و بصره)»، آتنا بهادری، محمد علی مهدوی راد، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۸۸ش، ش ۱.
- «قرب اسناد در روایات ابی‌المفضل شیبانی»، محمد عافی خراسانی، حلقة کاتبان، ۱۴۰۰/۲/۴ش.
- «نقش ابوالمفضل در روایات تاریخ اهل بیت علیهم السلام»، ذاکری، محمد تقی، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، جامعة المصطفی العالمیة، ۱۳۹۸ش.

1. <https://ansari.kateban.com/post/1854>

2. <https://tamaddon.kateban.com/post/4768>